

## اشكال دوّم:

«و يرد عليه أيضا أنّ الظاهر منه في مقدّمته و تحديده أنّ السبب الوحيد للحسن في المركّبات هو التناسب و أنّ الصوت بتناسبه موجب للطرب أو له شأنيتّه.

مع أنّه - مضافا إلى منافاته لما قال: إنّ من الغناء الصوت المتناسب و إن كان من أبحّ ردىّ الصوت و لم يطرب بل أوجب عكس الطرب، ثمّ تمثّل بقول الشاعر، فإنّ صريح كلامه في الحدّ أنّ الغناء هو ما يكون مطربا، و صريحه ها هنا أنّ من الغناء ما لم يطرب بل أوجب العكس.

و توهم أنّ المراد بالثاني عدم حصوله بالفعل و إن كان له شأنيتّه فاسد، لأنّ صوت أبحّ ردىّ الصوت لا شأنيتّه له لإيجاد الطرب بالحدّ المذكور غالبا بل دائما، و أمّا صيرورته أحيانا موجبا للأضحوكة و الفرح، فلا يوجب أن يكون مطربا كالغناء، لأنّ الطرب هو الخفّة و الحال الخاصّ الذي يحصل بالتغنّى لا مطلق الفرح. مضافا إلى أنّه لا يعتبر في الغناء مطلقا فعليّة الطرب، و على التوهم المتقدّم يلزم اعتبار الفعليّة في نوع منه - إنّ كون السبب الوحيد في المركّبات هو التناسب، ممنوع.

ففي المقام لو لم يكن للصوت رقّة و رخامة و لطف و صفاء و لو في الجملة لا يصير بالتناسب حسنا، كصوت القرشى المنكر الذي يدعو الله السامع بالطرش.

و بالجملة، الصوت المنكر الردىّ لا يكون غناء عرفا و إن كان صائته من مهرة الفنّ و أوجده بكمال التناسب، و الظاهر أنّ تسمية القائل صوت القرشى غناء من باب التهكّم و الاستهزاء، كتسمية البخيل بحاتم، و الجبان بالأسد.

بل لو كان صوت من أبحّ ردىّ الصوت مع تناسب يعلم به بعض المطربين و المهرة و يكون موجبا للطرب و الخفّة، لا يكون غناء فإنّ بعض المطربين على ما حكى يكون بكيفيّة صوته مع رداءته موجبا لتفريح الحضّار و حصول الخفّة لهم بالحدّ الذي ذكر أكثر من المغنّى الذي يكون بغناه موجبا له، إلّا أن يقال: إنّ الطرب الحاصل من الغناء غير الفرح الحاصل من الصوت المذكور سنخا كما لا يبعد. و كيف كان ليس صوت مثل القرشى غناء سواء حصل منه الطرب أم لا.»<sup>١</sup>

توضيح:

١. اشكال دوم بر مرحوم اصفهانی آن است که:

١. خمینی، سید روح الله موسوی، مکاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ١، ص ٣٠٤.





۲. ظاهراً ایشان تنها سبب زیبایی در مرکبات را تناسب بر می شمارد و می گوید صوت به سبب تناسب است که شأنیت طرب دارد.

۳. در حالیکه این باطل است چراکه:

اولاً: خود ایشان در جایی دیگر می گوید غنا صوت متناسب است حتی اگر طرب انگیز نباشد.

۴. ان قلت: فراز دوّم مرحوم اصفهانی اشاره به آن صدایی دارد که شأنیت ایجاد طرب را دارد ولی بالفعل آن را ایجاد نمی کند و فراز اول تنها شأنیت را مورد اشاره قرار می دهد، پس مرحوم اصفهانی می گوید هر چه شأنیت ایجاد طرب را دارد غنا هست ولو اینکه در مواردی طرب بالفعل حاصل نشود.

۵. قلت: [فاسد:] اولاً: مثال ایشان به صوت ایحّ ردی الصوت [خشن بد صدا] شأنیت ایجاد طرب هم ندارد.

۶. توجه شود که غنا چیزی است که دائماً یا حداقل غالباً باعث طرب می شود، امّا صدای آدم بد صدا ندره موجب خنده و نشاط می شود و لذا مطرب نیست، چراکه غنا صدای طرب ناک است و نه صدای باعث سرور.

۷. ثانیاً: (مضافاً الی آنه): مرحوم اصفهانی غنا را صدایی می دانست که شأنیت ایجاد طرب را دارد، در حالیکه اگر بخواهیم سخن متوهّم (ان قلت) را بپذیریم، باید بگوئیم مرحوم اصفهانی در برخی از انواع غنا، فعلیت طرب را معتبر می داند (چراکه می گوید برخی از افراد غنا، طرب بالفعل است و برخی از آنها، طربشان شانی است)

[ما می گوئیم: این اشکال بر متوهّم نیست چراکه هر جا گفته شد، شأنیت چیزی معتبر است، اگر در جایی فعلیت آن چیز موجود شد، ضرری به تعریف نمی زند و این به معنای آن نیست که «فعلیت» معتبر است]

۸. ثانیاً: (ان کون السبب...) اینکه بگوئیم تنها عامل زیبایی در مرکبات، تناسب است سخن کاملی نیست، چراکه اگر صدایی متناسب باشد ولی ظرافت [رخامت: صدای خوب] نداشته باشد، اصلاً زیبا نیست.

۹. ثالثاً: استناد ایشان به شعر مذکور هم غلط است چراکه اینکه صدای قرشی، غنا نامیده شده است، مجاز است و از باب استهزاء [تهکم: مسخره کردن] است.





۱۰. رابعاً: صدای خشن هم اگر ماهرانه، صادر شود، موجب طرب می شود و لذا غناست (الا اینکه بگوئیم آنچه از صدای بد حاصل می شود سرور است و با طرب و خفتی که از غنا حاصل می شود، هم سنخ نیستند).

#### ✓ اشکال سوم:

«و أمّا دعواه بأن مرجع جميع التعاريف إلى ما ذكره، ففيها ما لا يخفى بل يمكن أن يقال: إن ما ذكره غير موافق لواحد منها.

نعم، الظاهر أن المراد بالسمع أو الصوت هو الاصطلاحی منهما لكنهما ليسا تعريفاً حقيقة كما لا يخفى. و رجوعهما إلى تعريفه محلّ إشكال يظهر ممّا ذكرناه و نذكره»<sup>۱</sup>

#### توضیح:

۱. اینکه ایشان می گوید همه تعریف ها به تعریف ایشان باز می گردد، سخن کاملی نیست بلکه یک تعریف از تعاریف لغوی ها و اهل فن، با تعریف ایشان سازگار نیست.

۲. البته اینکه برخی از لغوی ها گفته اند غنا صوت است یا اینکه گفته اند غنا سماع است، مرادشان آن صوت اصطلاحی است (و نه هر صوتی) و لذا تعریف، تعریف حقیقی نیست.

#### ✓ اشکال چهارم:

«كما أن التوجيه الذي ارتكبه لكلام الشيخ الأنصاري، أي قوله: ما كان مناسباً لبعض آلات اللهو و الرقص، فالظاهر بل المعلوم غير وجيه، لعدم كون مراده من هذا الكلام هو بيان تناسب النسب الموسيقية و الإيقاعية»<sup>۲</sup>

#### توضیح:

۱. اینکه ایشان می گوید «شیخ انصاری هم که می گوید غنا آن صدایی است که متناسب با بعض آلات لهو و رقص است»، مرادش همان تناسب داخلی غناست، سخن غلطی است.

۲. چراکه مراد شیخ تناسب با کارهای خارجی است در حالیکه مراد مرحوم اصفهانی تناسب داخلی یک

۱. خمینی، سید روح الله موسوی، المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ۱، ص ۳۰۵.

۲. خمینی، سید روح الله موسوی، المكاسب المحرمة (للإمام الخميني)، ج ۱، ص ۳۰۵.



صدا می باشد.



دین خارج فقه ائمه سید حسن خمینی

درنامه فقه؛ سال ششم / ۶۴



@seyedhasankhomei